



«جانی» به‌خاطر بازی در فیلم «در جستجوی سرزمین رؤیایی» بار دیگر نامزد جایزه‌اسکار و افتای بهترین بازیگر نقش اول در سال ۲۰۰۵ شد. «جانی» در این فیلم که بر اساس زندگی واقعی «سر جیمز بری» نویسنده کوه‌کان ساخته شده، در نقش «جیمز بری» ظاهر می‌شود. «بری» بعد از نوشتن تئاتری که در لندن به‌نمایش در می‌آید با شکست سختی از طرف روزنامه‌ها روبه‌رو می‌شود تا جایی که حتی همسرش به او بی‌اعتمادی می‌کند.

مؤلفه‌های ثابت سینمای مسعود کیمیایی چیست یا…

چگونه یاد گرفتم عاشق کیمیایی شوم

مسعود کیمیایی تنها کارگردان سینمای ایران است که هواداران مخصوص به خود را دارد، هوادارانی که شب‌های اکران فیلم‌هایش در جشنواره فجر جلوی در سینماها صف می‌کشند و حتی به امید به‌دست آوردن بلیت شب‌ها آن‌جا می‌خوابند. هوادارانی که با فیلم‌های کیمیایی عاشق می‌شوند و خاطر‌ه‌بازی می‌کنند، آن‌هایی که در قالب شخصیت‌های فیلم‌هایش فرو می‌روند و با نگاه قیصر و رضا و سید و اسفندیار، دنیا را تماشا می‌کنند، آن‌ها می‌خواهند مثل شخصیت‌های کیمیایی حرف‌بزنند، مثل آن‌ها رفاقت کنند و حتی مثل آن‌ها لباسی بپوشند و راه بروند، اما چه چیز این مردم را تا این حد وفادار نگه می‌دارد که حتی با دیدن فیلم‌های ضعیف اسطوره‌شان باز هم به امید فیلم خوب بعدی، روزگار می‌گذرانند؟ این هواداران همیشه

در صحنه، از چه طرفی این‌گونه‌ترد عشق می‌بازند؟ آیا مسعود خان کیمیایی مهره مسار پنهانی در آثارش دارد؟ آیا فیلم‌های کیمیایی دنیایی از مشابهت‌هایی است که طر فدارانش عاشق همان‌ها شده‌اند؟ آیا کیمیایی طرفدارانش را به‌المان‌های مشخصی عادت داده است؟ این‌گزارش به ویژگی‌های سینمای کیمیایی می‌پردازد، مؤلفه‌هایی که وقتی نباشند، کیمیایی کیمیایی نیست.

«در این فیلم که بر اساس زندگی واقعی «سر جیمز بری» نویسنده کوه‌کان ساخته شده، در نقش «جیمز بری» ظاهر می‌شود. «بری» بعد از نوشتن تئاتری که در لندن به‌نمایش در می‌آید با شکست سختی از طرف روزنامه‌ها روبه‌رو می‌شود تا جایی که حتی همسرش به او بی‌اعتمادی می‌کند.

قهرمان

جامعه‌قهرمان می‌خواهد

واضح‌ترین مشخصه فیلم‌های کیمیایی که در تمام آثار او به نوعی وجود دارد، حضور یک مرد تنها، خسته و عاصی است که به علت فرق کردن اوضاع یا تاب نیاوردن در برابر زور و فشار عصیان می‌کند و با شرایط حاکم درگیر می‌شود. از اولین فیلم کیمیایی تا متروپل (تنها دو فیلم خط قرمز و متروپل قهرمان زن دارد) سینمای او تحت سلطه مردانی زخم‌خورده است. قهرمانانی که به مبارزه با قانون‌های اشتباه، شرارت و دفاع از جان و مال و ناموس خود بر می‌خیزند و در نهایت به مرگ دست می‌یابند. قهرمان تنهای کیمیایی همیشه منتظر است تا اتفاقی رخ دهد، او به راه بیافتد، اعتراض کند و شورشی راه بیندازد. کیمیایی با این شاخصه نشان می‌دهد که شاهرگ مردم ایران را خوب شناخته است چرا که مردم همیشه از چنین قهرمانی حمایت کرده‌اند و او را ستایش می‌کنند و اگر این اواخر دیگر نشانی از آن ستایش‌ها دیده نمی‌شود باید ضعف را در ضعیف شکل گرفتن همین شخصیت اصلی پیدا کرد. کیمیایی آدمی به‌شدت وابسته به اجتماع اطرافش است. از همین اجتماع است که شخصیت‌های او به‌وجود می‌آیند، رشد می‌کنند و چهره می‌شوند. خانه کودکی‌های او جنوب شهر بوده و اکثر قهرمان‌هایش به همان‌جا تعلق دارند. قیصر و رضاموتوری و سید از جنوب شهر سر بلند می‌کنند، اما در فیلم‌های اخیر او مردانش از آن جامعه بریده‌اند یا سعی در هم‌رنگ شدن با جماعتی دارند که کیمیایی همیشه انگ نوکیسه‌ای به آن‌ها می‌زند. این هم‌رنگی نگاهی بدبینانه است به دنیایی که می‌خواهد علاقه کیمیایی را به مردان دنیای قدیمش سرکوب کند و به او بفهماند که این دنیا دیگر قدیمی شده است. دیگر دوره قیصر و رضاموتوری و خاک و چاقو و اعتراض و مرگ در خیابان‌ها تمام شده است. حالا قهرمان‌ها باید محافظه‌کارتر عمل کنند یا دیگر سختی با مردم این روزگار ندارند. این نگاه کیمیایی را تا جایی تحلیل می‌برد که تصمیم می‌گیرد مرد روزگار خودش نباشد و کیمیایی روزگار گذشته بماند. او در فیلم جرم، فیلمی پس از محاکمه در خیابان، قهرمانش را دوباره از محله‌های پایین اجتماع و از گذشته‌ها بیرون

دیالوگ

*یه جور درست و حسابی کلکم کنده شد

بخش مهمی از جاودانگی سینمای کیمیایی را دیالوگ‌ها و مونولوگ‌های به یادماننی آن می‌سازد. این به یادماننی‌ها تا جایی پیش می‌روند که امکان ندارد حرف از مشهورترین گفتگوهای سینمای ایران بشود و اسم کیمیایی به زبان نیاید. کیمیایی زبان عامیانه را به خوبی می‌شناسد و از آن جمله‌هایی می‌سازد که مثل ترانه‌های ماندگار در ذهن می‌ماند. جملاتی که شالوده و چکیده مضمون فیلم‌های او هستند و ریشه در جان شخصیت‌های زخم‌خورده‌اش دارند. وقتی قیصر می‌گوید «احترامت واجبه خان‌دایی! اما حرف از مردونگی نزن که هیچ خوشم نمی‌آد… کی واسه من قد به نخود مردونگی رو کرد تا من واسش به رخ‌وار رو کنم؟… این دنیا همیشه واسه من کلک بوده و نامردی… به هر کی گفتم نوک‌ترم خنجر کوپید تو این جیگرم» دنیای آشنایی را می‌سازد، دنیایی که در آن مردانگی و رفاقت و احترام هنوز ارزش‌های مهمی محسوب می‌شوند و حرف اول را قانون شخصی می‌زند، قانونی که از کنار خیانت‌ها سر بلند می‌کند و قهرمان را به کوچه و خیابان فرا می‌خواند، کوچه و خیابان، خاستگاه قهرمان‌های کیمیایی است، خاستگاه کلمه و ادبیات منحصر به فرد او، ساختار زبانی دیالوگ‌های کیمیایی متناسب با دنیای فیلم‌های اوست، لحنی عامیانه، صمیمی و واژه‌های غیر متعارف در زبان امروز مثل ناموس، خنجر، گلوله، حبس، آجان، ضامن دار، و محکمه و بسیاری واژه‌های دیگر که مختص شخصیت‌های سینمای کیمیایی است. کیمیایی این توانایی را دارد که تنهایی قهرمانش را با کلمات او در ذهن مخاطب تصویر کند، مثلاً از زبان رضاموتوری بگوید: «وقتی آدم تنها می‌شه به

رفاقت

*وقتی آغوش رفاقت یه تله است، حرف هفت تیر پر رو باور کن

نمی‌شود به سینمای کیمیایی پرداخت و نقش رفاقت را در داستان‌های او نادیده گرفت، در فیلم‌های او مرام و رفاقت و معرفت پایه اساسی اکثر داستان‌هاست. توجه اکید او به این مضمون، رفاقت را به یکی از مؤلفه‌های اصلی سینمایش تبدیل کرده است تا جایی که رفیق به‌خاطر رفیق یا به اعتماد حرف او چاقو می‌کشد و حتی جانشر را از دست می‌دهد، اما این داستان از کجا شروع شد؟ این مضمون با رفاقت قدرت و سید در فیلم گوزن‌ها به معنای واقعی در سینمای کیمیایی جان گرفت، جایی که سید به کمک قدرت از زبونی در می‌آید و روی پا می‌ایستد و مردهایی را که به جان و مال و ناموشش تعرض کرده‌اند را سر جایشان می‌نشانند و با فیلم‌های دیگری نیز خزش نشان داداز رفاقت احمد و رضا در دنان مار و رفاقت‌های جمعی ضیافت و مرسدس و اعتراض و سر بازارن جمعه و آخرین رفاقت او میان ناصر و رضای فیلم جرم که کیمیایی گویی به این مضمونش شک کرده باشد، رفاقت را به محک می‌گذارد و در سکانسی رفیق به‌خاطر اثبات صداقتش دستش را در کیسه ماری می‌کند و بیرون می‌کشد. این‌جاست که رفقای اصیل فیلم‌های کیمیایی باز یکدیگر را در آغوش می‌کشند چرا که از آزمون، سر بلند بیرون آمده‌اند. فیلم جرم بعد از ضیافت، دوباره سر در پی پیمان‌های دنیای دوستی دارد، رفاقت‌های مرانه نبش و نفس سینمای کیمیایی مرام دوستانه، در این سال‌ها با فیلم‌های کیمیایی بین مردم عامه نیز جا افتاده است تا حدی که اگر دو نفر را ببینیم که دم از رفاقت می‌زنند و جان‌شان برای هم در می‌رود می‌گوییم دارند کیمیایی بازی در می‌آورند. رابطه برای کیمیایی همیشه در رفاقت معنا شده است حتی رابطه‌های خونی-برادر و برادر، پدر و پسر- و حتی زن و مرد شبیه‌دوستانی که جان در یک قالب دارند، پیش می‌روند و عهد می‌بندند و خیانت در قاموس‌شان معنی ندارد. از قیصر و فرمان تا دو برادر فیلم غزل و اعتراض و خاک که برادر به خاطر حفظ ارزش‌های رفاقت و برادری دست به قتل عنصر شر و از بین برنده این رابطه می‌زند. قیصر، جان برادران آب‌منگل را به انتقام فرمان می‌گیرد، غزل به علت نفاقی که بین دو برادر می‌اندازد به دست هر دوی آن‌ها کشته می‌شود، صالح به‌خاطر زمینی

موسیقی و ترانه‌های ماندگار

قد کشیدیم توی بن‌بست، با هم اما تک و تنها

یکی از دلایل پر مخاطب بودن فیلم‌های کیمیایی خاطره‌ساختن از موسیقی و ترانه‌هاست، چه بسیار ترانه‌هایی که بعد از اکران فیلم‌های کیمیایی زیر لب خوانده و کتک‌خورده رضا در آن شب زمستانی و از ماندنی‌ترین لحنه‌های سینمای ایران بوده است. ترانه گنجشک‌اشی مثنی را بری رنگه برای تیتراژ فیلم گوزن‌ها می‌خواند و اسفندیار منفردزاده بغض مردم از سیاه‌هی روزهای خفقان کشور را در موسیقی این فیلم به خوبی بازسازی می‌کند. ترانه جمعه یکی از سیاسی‌ترین ترانه‌های سینمای ایران است که سروده شهباز قنبری بر گرفته از واقعه سیاهکل بود و متن ترانه با بار اعتراضی خود، مردم را دعوت به ایستادگی جلوی زور و نادرستی می‌کرد. و صدای غمگین و آرام بری رنگه فضای تلخ گوزن‌ها را تشدید می‌کرد. پس از آن موسیقی فیلم مرسدس با صدای مانی رهنما و آهنگسازی بابک بیات به قطعه‌ای فراموش‌نشدنی تبدیل می‌شود. مانی رهنما نیز یکی از خوانندگانی است که با این فیلم به دنیای موسیقی معرفی می‌شود و بعد از آن در فیلم اعتراض هم می‌خواند و همکاری اش با کیمیایی به این فیلم مضم می‌شود، اما بعد از مانی رهنما کیمیایی دوباره یکی از استعدادهای خوانندگی ایران را معرفی می‌کند. رضا یزدانی که قبل از خواندن در فیلم حکم دو ایوم منتشر کرده بود هنوز به چهره‌ای شناخته شده تبدیل نشده است که کیمیایی نه تنها صدای او بلکه چهره او را در سینمای ایران مطرح کرد. رضا یزدانی با خواندن ترانه لاله‌زار سروده بغما گل‌رویی در فیلم حکم توجه همه را به خود جلب کرد و پا در مسیری گذاشت که تا به امروز و در ترانه فیلم متروپل هم ادامه دارد. جنس صدای خوش‌دار و پر قدرت یزدانی به سینمای کیمیایی نزدیکی عجیبی دارد. و این نقل قول را از یزدانی بارها شنیده‌ایم که گفته، کیمیایی به او گفت: «وقتی می‌خواهی بگویی زخم گلوله یا منه طوری بگو که انگار گلوله توی گلوئ خودت گیر کرده.» تحول و رشد موسیقی فیلم در ایران بیشتر از عاملی وابسته به سینمای کیمیایی است و چه بسیازده آهنگسازان و خواننده‌ها و ترانه‌هایی که از این طریق ماندگار شده‌اند.

سینمای ایران ۷

سال دوم - شماره ۷ - شماره ۹: خرداد۱۳۹۲ - ۱۱شعبان ۱۳۹۵

صبا

می‌کشند، قهرمانی که به جرم وفاداری در حبس به‌سسر می‌برد و اگر بیرون نیاید همه چیزش را از دست می‌دهد. قهرمانی که دوباره دلیلی برای شورش پیدا می‌کند و دوباره به کام مرگ می‌رود. کیمیایی اعتقاد دارد رستگاری قهرمان‌هایش با مرگ اتفاق می‌افتد و این را در فیلم حکم از زبان عزت‌ا... انتظامی بیان می‌کند. قهرمان‌های او همه ویژگی‌های یک ضد قهرمان را دارند. یاغی و سرکش و جدا افتاده هستند. کیمیایی خوب می‌داند چه‌طور در مرد مراد به درد قهرمانش تبدیل کند تا قهرمانش از دل دردمند مردم سر در بیآورد. قهرمان‌های کیمیایی لباس‌های مردم عادی را به تن می‌کنند و ادبیات‌شان شبیه آن‌هاست و عاشق شدن و خیانت دیدن‌شان هم. کیمیایی خوب می‌داند قهرمانش را بی چه چیز بفرستد که مردم نگران‌ش نباشوند، شخصیتی که در پی انتقام باشد. شخصیتی که برای غرور و خانواده و عشق تا پای جان مبارزه کند همیشه در یادها می‌ماند. همین تصویر جذاب و اسطوره‌ای است که نام تعدادی از بزرگ‌ترین بازیگرهای ایران را در خاطر‌ها نگه داشته است. بهروز و توفی با این که قبل از قیصر در فیلم‌های دیگری نیز بازی کرده است اما با قیصر و فیلم‌های دیگری از کیمیایی تبدیل به اسطوره بازیگری آن زمان می‌شوند، همین‌طور بازی خیره‌کننده فرامرز قریبیان در گوزن‌ها و غزل که او را به بازیگری، شایسته ستودن تبدیل کرد و بسیاری چهره‌های دیگر که به عنوان قهرمان‌های فیلم‌های او ماندگار شدند. شاید دانستن این مسئله جالب باشد که بسیاری از ستارگان بازیگری حال حاضر با فیلم‌های کیمیایی شروع به درخشیدن کردند، فرامرز قریبیان در خاک، محمد رضا فروتن در مرسدس و فریبرز عرب‌نیا، هدیه تهرانی و پولاد کیمیایی در سلطان، حامد پهداد در فیلم محاکمه در خیابان و آندیشه فولادوند در فیلم سر بازارن جمعه بازیگرانی هستند که شخصیت‌های ویژه سینمای کیمیایی را بازی کرده‌اند. سینمای کیمیایی بیشتر از هر چیزی قصه قهرمان‌هایی است که به قول خودش همان مردمی هستند که در پیاده‌رو راه می‌روند، قهرمان‌هایی از جنس مردم بی‌رنگ و نیرنگ جنوب شهر.

خیلی چیزا دل می‌بنده» در مرسدس «به چیزی که دل نداره دل نند» و از زبان داش آکل می‌گوید: «وقتی مرد در دره داره، به کوه غم داره» و از زبان قیصر «کسی از مردن ما ناراحت نمی‌شه؟ نه ننه، سه دفعه که آفتاب بیفته سر اون دیفال و سه دفعه هم که انون مغربو یگر، همه یادشون می‌ره که ما چی بودیم و واسه چی مرید»

دیالوگ‌های کیمیایی حتی در فیلم‌هایی که ضعیف‌تر به آن پرداخت شده و شاید هیچ یک از ویژگی‌های مقهورکننده دوران او جشن را بازیاز نمی‌دهند نیز می‌توانند بدرخشند. از این منظر اعتراض فیلمی است که جدا از داستان پرانکنده، دیالوگ‌های بزرگی برای مردم به جا گذاشته‌است. «سلامتی سه تن: ناموس و رفیق و وطن، سلامتی سه کس: زندونی و سر بازار و بی کس، سلامتی باغوبنی که زمستونشوار بهار بیشتر دوست داره، سلامتی آزادی، سلامتی زندونی‌های بی‌ملاقاتی» یا در فیلم رئیس «گوله خورده، با اصلاح‌پش اعتماد نیست یا خیلی بهش اعتماد» و در فیلم‌های سینمای متأخر او مثل محاکمه در خیابان که کیمیایی دوباره نشان داد هنوز دست از خیلی چیزها نکشیده است و نمی‌تواند دنیای مورد علاقه‌اش را کنار بگذارد از زبان یکی از شخصیت‌های مورد علاقه‌اش می‌گوید: «دختره همین‌جا با پسره حرفش شده بود، می‌گفت: غیرت و ناموس بازی دوباره داره مدم می‌شه، ما چی کار کنیم امیر که از مد نمی‌افتیم؟» ساختار زبانی دیالوگ‌های کیمیایی مثل موتیفی آشنا همواره کمک بسیار زیادی به شخصیت‌پردازی و فضاسازی دنیای فیلم‌های او کرده است.

✽ دیالوگی از فیلم «سلطان»

که برادرش مسیب پای نگهداری از آن کشته‌شند، کشته می‌شود و امیرعلی برادر بزرگ رضای فیلم اعتراض، نامزد رضا را به جرم خیانت به برادرش می‌کشد و به زندان می‌افتد، اما مهم‌ترین فیلم کیمیایی از منظر رفاقت، ضیافت است که دقیقاً به این مضمون می‌پردازد، هفت رفیق قبل از انقلاب با یکدیگر عهد می‌بندند که چند سال بعد دوباره در همان محل یکدیگر را ببینند و تمام سال‌های جدایی آن‌ها مسائلی را پیش می‌آورد که در این دیدار مورد توجه قرار می‌گیرد. مرسدس هم از منظر ی دیگر به همین مضمون می‌پردازد، اسفندیار که مرسدسی را برای یک روز در اختیار دارد تصمیم می‌گیرد آن یک روز را با دوستانش بگذراند و همین تصمیم باعث رویدادهای بعدی در فیلم می‌شود. در اکثر فیلم‌های کیمیایی این مضمون چه به صورت ستون داستان مثل گوزن‌ها یا ضیافت چه به صورت داستانی فرعی بروز پیدا می‌کند. اعتراض که در خط اصلی داستانش رضا و برادرش امیرعلی را دارد در خط فرعی خود، رفاقت قاسم و رضا را نشان می‌دهد که رضا با تمام پیچیدگی اتفاق‌های زندگی‌اش تلاش می‌کند تا قاسم را از شر اعتیاد و مشکلات روحی‌اش برهاند و فیلم‌های دیگری مثل حکم، جرم و محاکمه در خیابان که رفاقت‌های شخصیت‌های اصلی باعث پیشبرد حوادث داستان می‌شود، اما این رفاقت گاهی پیش‌تر می‌رود و رابطه زن و مرد فیلم‌های کیمیایی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. رابطه سلطان و مریم که نقش او را هدیه تهرانی به بهترین شکل خود ايفا کرده، چنین شکلی پیدا می‌کند و از منظر دیالوگ مریم متوجه آن می‌شویم: «دل منم گرفته؟.. دل منم گرفته-می‌تایی؟ منم هستم، یه جور ی لال خوننی گرفتم جفت‌مون» رابطه لادن و رضای فیلم اعتراض که در گروه‌بندی‌های سیاسی در یک دسته قرار می‌گیرند و کارشان به عاشقی می‌کشد. رابطه اسفندیار و زیبایی فیلم مرسدس که با تمام کوتاه بودنش حس و حال یک رفاقت چند ساله را نشان می‌دهد و بسیاری رابطه‌های دیگر که ستون‌های سینمای کیمیایی را شکل می‌دهند.

* (بیتی از ترانه بغما گل‌رویی که رضا یزدانی در فیلم رئیس می‌خواند)

سیاست

بختک سرخ به پنجه است…

کیمیایی همیشه تلاش کرده هنرمند زمانه خود باقی بماند و به همین دلیل در اکثر فیلم‌هایش به اتفاق‌های حاکم بر جامعه و مسایل سیاسی می‌دانش پرداخته است. کیمیایی به علت استفاده از قهرمان‌هایی که بی‌ا می‌خیزند تا از حق خود و عزیزان‌شان دفاع کنند فیلمسازی انقلابی نیز لقب گرفته است تا جایی که گفته می‌شود سفر سنگ، آخرین فیلم او قبل از انقلاب، پیش‌بینی انقلاب سال ۵۷ را می‌کند و آن روستا تمثیلی از جامعه آن موقع ایران بوده است، اما سینمای انتقادی و سیاسی قبل از انقلاب ایران بیشتر از آن که ناظر بر یک اتفاق سیاسی باشد وضعیت اجتماعی آن دوران را به نقد کشیده است. از این‌روست که وقتی قیصر برای انتقام با می‌خیزد مردم از این حرکت او استقبال می‌کنند و تهییج می‌شوند چرا که در برابر ظلم و ستم و بیدادی که آن زمان وجود دارد قانون کشور خیلی خوب عمل نمی‌کنند و این خود مردم هستند که باید حق‌شان را بستانند. کیمیایی با قیصر رتبه دوم از ده فیلم سیاسی کشور را بعد از گاو مهرجویی به خودش اختصاص داد و سپس سیاسی‌ترین فیلم خود، گوزن‌ها را ساخت که در همان رتبه‌بندی، رده سوم راز آن خود کرد. این فیلم نیز به علت مصادف شدن اکران آن با واقعه آتش گرفتن سینما کس آبادان که شایعه شد دست ساواک در آن دخیل بوده و خوانده شدن ترانه جمعه که برگرفته از واقعه سیاهکل بود و مضمون برخاستن مردم در سلطه